

دیدگاه تفسیری آیت‌الله جوادی آملی درباره سیاق و نمودشناسی آن

حسین شفیعی*

چکیده

جستار حاضر، درباره یکی از مباحث تفسیری و علوم قرآنی و قرینه‌های درون‌متنی به نام «سیاق» است، پیشینه کاربرد سیاق در تفاسیر، به ابتدای قرن دوم (ه. ق) برمی‌گردد. این مقاله در پی بررسی نقش سیاق در کشف مدلول‌های آیات، چیستی و جایگاه آن، گونه‌ها، چرایی و گستره‌شناسی سیاق، براساس دیدگاه‌های علامه جوادی آملی است و نمودهایی را از کاربرد آن در تفاسیر، به‌ویژه تفسیر تسنیم نشان می‌دهد. فزونی کاربرد سیاق در تفسیر تسنیم، نشان از کوشش نویسنده آن در بهره‌بردن از این قاعده برای کشف مفاهیم آیات است. به نظر حضرت استاد، در تعارض سیاق با سباق، سباق مقدم، و در تعارض آن با حدیث ماثور، سیاق مقدم است.

کلیدواژه‌ها: سیاق، سباق، شاهد درون‌متنی.

مقدمه

یکی از مباحث قرآنی و قرینه‌های درون‌متنی که به‌وفور در آثار حضرت آیت‌الله جوادی آملی، به‌ویژه در تفسیر تسنیم یافت می‌شود و از آن در کشف مدلول‌های آیات، بهره‌های فراوان برده شده، بحث «سیاق» است؛ طوری که گاه ظهور برآمده از آن را همانند ظهور سباق معتبر می‌دانند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۸۳/۸). این پژوهش درباره‌ی سیاق است و می‌کوشد نمونه‌هایی را از کاربرد آن در برخی تفاسیر و تفسیر تسنیم نشان دهد. برای روشن شدن نقش سیاق در کلام و اعتبار آن، نخست مفهوم آن را بررسی می‌کنیم.

چیستی سیاق

أ. معنای لغوی: سیاق معانی گوناگونی دارد: راندن شتر، مهر و کابین (بن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۶۶/۱۰)؛ مرگ (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۹۰/۵)؛ جان‌کندن (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۸۸/۵). «سیاق کلام» نیز به‌معنای اسلوب و چگونگی جمله‌بندی آن است (معین، «سیاق»).

ب. معنای اصطلاحی: سیاق در علوم مختلف حدیث (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۰۵/۲)، فقه (مفید، ۱۴۱۳: ۳۹۰)، اصول، ریاضیات^۱، ادبیات^۲ و تفسیر کاربردهایی دارد. مراد از معنای اصطلاحی سیاق در اینجا، اصطلاح تفسیری و علوم قرآنی آن است.^۳ از مفسرانی که به سیاق استناد کرده‌اند

۱. سیاق در ریاضیات، طریقه‌ای در دفترداری و محاسبات است که در آن از علائم و قواعد خاصی برای نوشتن مقادیر نقدی و جنسی استفاده می‌شد (انوری، «سیاق»).

۲. سیاق در ادبیات به‌معنای شیوه، روش، طرز و ... است (همان).

۳. شاید نتوان گفت در میان مفسران متأخر کسانی هم هستند که نظرشان نفی مطلق تأثیر سیاق است؛ زیرا دست‌کم معتقدند نکره در سیاق شرط، نکره در سیاق نفی و نکره در سیاق اثبات، تأثیری در جمله دارد یا سیاق را قرینه حذف یا تقدیر کلمه یا جمله‌ای می‌دانند. علامه آیت‌الله جوادی آملی (مدظله) می‌نویسد: «گاه نکره در سیاق مثبت مانند نکره در سیاق نفی عموم را می‌رساند و سیاق کلام نشانه آن است؛ مانند ﴿عَلِمْتُ نَفْسٌ مَا قَدَّمْتُ وَ أَلْحَرْتُ﴾ (انفطار/ ۵)؛ همان‌گونه که نکره در سیاق نفی در آیات ﴿وَمَا تَذَرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا﴾ (لقمان/ ۳۴) و ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ (سجده/ ۱۷) عموم را می‌رساند که به‌معنای "علمت کل نفس" است.» (۱۳۹۲: ۳۲۷/۳۰-۳۲۸).

(طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/۱۶۷؛ بلاغی، ۱۴۲۰: ۱/۲۵۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵/۱۵۷) گروه اندکی آن را تعریف هم کرده‌اند؛ برای مثال،

«سیاق، نشانه‌هایی است که معنای لفظ را کشف کنند، خواه نشانه‌های لفظی باشند؛ مانند کلماتی که با لفظ، کلام واحدی را با اجزای به هم پیوسته و مرتبط به یکدیگر تشکیل می‌دهند و خواه قرینه‌های حالی؛ مانند شرایط و فضای محیط بر کلام که بر معنای خاصی دلالت دارند.» (صدر، ۱۴۱۵: ۱/۱۳۰)

علامه جوادی آملی (مدظله) سیاق را چنین تعریف می‌کند: «سیاق معنایی است که با ملاحظه صدر و ذیل کلمه یا جمله (فضای کلام) به ذهن می‌رسد» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۵/۱۱۵)؛ چنان‌که می‌توان گفت سیاق نوعی ویژگی است که واژگان یا کلام را همراهی می‌کند و تأثیر فراوانی بر دلالت بر مقصود متکلم دارد؛ برای مثال در سوره بقره در داستان بنی اسرائیل آمده است که به دستور الهی گاو را ذبح کردند: «فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا» (بقره/۷۳).^۱ قرآن تا این بخش داستان را آورده است؛ اما نگفته است بنی اسرائیل به دستور خدا عمل کرد، آن مرده زنده شد، قاتل خود را معرفی کرد و خصومت رفع شد. این موارد را فقط با دلالت سیاق می‌توان فهمید؛ زیرا قرآن در پایان آیه می‌فرماید: «كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»^۲ از ذیل آیه به دست می‌آید که پس از آنکه بنی اسرائیل گاو را ذبح کرد و بخشی از آن را به بدن مقتول زد، وی زنده شد و قاتل خود را معرفی کرد (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱/۱۰۱).
خدای سبحان این حادثه را شاهدی بر زنده شدن مردگان در قیامت می‌داند.

جایگاه سیاق در تفسیر

سیاق یا شاهد درون، از قرینه‌هایی است که در فرآیند ظهور متون دینی نقش اساسی دارد. محدثان، مفسران و دانشمندان علوم قرآنی پذیرفته‌اند که سیاق تأثیر بسیار بر کشف مفاد آیات دارد. اگر معتقدیم برخی آیات قرآن برای برخی دیگر، همچون قرینه‌های منفصل

۱. پس فرمودیم پاره‌ای از آن [گاو سربریده را] به آن [مقتول] بزنید [تا زنده شود].

۲. خدا مردگان را این‌گونه زنده می‌کند و آیات خود را به شما می‌نماید. باشد که بیندیشید.

در کلام‌اند،^۱ نباید از این نکته غفلت کنیم که سیاق آیات به منزله قرینه‌های حالی، تأثیر شگرفی بر کشف معانی آیات دارند. مفسر هرگز آیه‌ای را بی‌ارتباط با آیات پیشین و پسین و احراز شرایط دیگر تفسیر نمی‌کند (اوسی، ۱۴۰۵: ۱۴۱).

اگر پیوستگی در محاوره جزء اصول فصاحت و بلاغت در گفتار است، باید بپذیریم کلام حکیم از این پیوستگی خالی نیست و حکیم علی‌الاطلاق در گویش دلپذیر خود، به ظرافت‌های کلام نیز توجه کرده و آن را برای اهداف والای خود به کار گرفته است.

افزون‌بر مبنایی بودن سیاق در تفاسیر گذشته، مفسران بزرگی از متأخران نیز در تفسیر خود با تکیه بر این مبنا، آن را دلیل یا مؤید نظر خود دانسته‌اند؛ مانند المیزان، آلاء الرحمن، روح المعانی، التحریر و التنویر و به‌ویژه تفسیر تسنیم. آن‌ها براساس سیاق توانسته‌اند راز بسیاری از گره‌های کور را بگشایند.

باید به این نکته نیز توجه کرد که در موارد اندکی، ادله قاطعی بر حجیت نداشتن و جاری نبودن قاعده سیاق هست؛ مانند آیه اکمال دین (مانده/۳) و آیه تطهیر (احزاب/۳۳)؛ زیرا خواهیم گفت، احراز دو شرط در حجیت سیاق ضروری است: ارتباط موضوعی و پیوستگی در صدور.^۲

۱. «القرآن یفسر بعضه بعضاً» (خویبی، بی‌تا: ۲۹۵/۱۷)

۲. برخی مفسران اهل سنت با غفلت یا تجامل و افراط در قرینیت سیاق، نه تنها آن را در مثل آیه تطهیر نص (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳۶۴/۶) یا آیتی آشکار و حجتی روشن (ابی‌السعود، بی‌تا: ۴۱۱/۵) بر این دانسته‌اند که زنان پیامبر داخل در عنوان «اهل‌البیت» هستند، بلکه آنان را سبب نزول آیه می‌دانند (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳۶۴/۶)؛ درحالی‌که: (۱) خواهیم گفت که در تعارض سیاق و سیاق، سیاق مقدم است و در این آیه سیاق، یعنی تبادر واژه «اهل‌البیت» روشن است. اهل‌البیت فقط شامل کسانی است که رسول خدا فقط آنان را در داستان «مباهله» و «کساء» دخالت داد (قمی، ۱۳۶۷: ۱۰۴/۱، ۹۳/۲، قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۱۷/۳، ۳۷۱/۱۰) و هر روز در کنار خانه آنان با تلاوت آیه تطهیر سلام می‌کرد (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۳۷/۲۵)؛

(۲) شواهد درونی آیه و روایات فراوانی هست که براساس آن‌ها آیه از زنان پیامبر ﷺ انصراف داشته و منحصر به عترت وی است.

(۳) علامه مجلسی، سند (سیاق) این آیه را مردود می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۳۴/۳۵) و علامه طباطبایی می‌فرماید: «آیه بر حسب نزول، نه جزئی از آیات مربوط به زنان پیامبر است و نه متصل به آن‌ها، بلکه یا به امر پیامبر ﷺ یا پس از وی، هنگام تألیف قرآن در این مکان قرار داده شده است.» (۱۴۱۷: ۱۶/۳۱۲). در این باره رک سبحانی، بی‌تا:

تفاوت سیاق و سباق

سیاق (شاهد درون) با سباق (گواه همراه) تفاوت دارد. سباق که در علم اصول «تبادر» نام دارد، نخستین معنایی است که با دیدن خود کلمه یا جمله، بدون در نظر گرفتن صدر و ذیل آن به ذهن می‌رسد:

«سباق یا تبادر به اولین معنایی گفته می‌شود که با ملاحظه خود کلمه یا جمله بدون در نظر گرفتن صدر و ذیل آن به ذهن می‌رسد. هماهنگی سیاق و سباق نشان وحدت نزول یا صدور و ناهماهنگی این دو حاکی از تعدد نزول یا صدور است.»
(جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۱۵/۵)

به عبارت دیگر، سباق، سبقت بی‌قرینه معنا به ذهن شنونده و از علائم حقیقت است. ممکن است با شنیدن یا دیدن واژه‌ای، معانی گوناگونی به ذهن انسان خطور کند که هر چند علم تفصیلی به همه آنها ندارد، در ارتکاز و عمق حافظه اوست. اگر در معنای لفظی شک شود، آن لفظ به یکی از اهل‌عرف عرضه می‌شود. اگر از معانی متفاوتی که در ارتکاز انسان هست، معنایی زودتر از دیگری به ذهن خطور کند، یعنی لفظ برای آن معنا وضع شده و حقیقت در آن معناست (مظفر، ۱۴۱۵: ۳۱/۱؛ صدر، ۱۴۱۵: ۸۲/۱).

تعارض سیاق و سباق

مستفاد از سباق و سیاق، گاهی معارض‌اند و گاه باهم جمع می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۵۶/۵) و هر دو به استظهار یکدیگر، نکته‌ای تفسیری را بیان می‌کنند (همان: ۴۶۶/۶؛ ۱۳۱/۷ و ۱۴۷). زمانی سیاق نکته‌ای را بیان می‌کند که سباق از گواهی دادن بر آن ناتوان است (همان: ۵۹۰/۵).

۶۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۱۵/۵-۱۱۸.

همچنین آیه «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» در سه جا از زبان حضرت شعیب آمده است (هود/۸۵؛ اعراف/۸۵؛ شعراء/۱۸۳). نمی‌توان با تمسک به سیاق این حکم و مشابه آن را ویژه قوم حضرت شعیب دانست. سیاق در اینجا حجیت ندارد و حکم آن فراگیر است؛ زیرا مورد آیه مخصص نیست.

علامه جوادی آملی (دام ظلّه) در تعارض سباق و سیاق، سباق را مقدم می‌دانند؛ زیرا سیاق آیات متفرع بر نزول پیاپی آنهاست و این معنا ثابت نیست؛ مگر از روایت با سند صحیح و دلالت قطعی به دست آید؛ ولی سباق با مؤونه کمتری اثبات می‌شود. ایشان می‌فرمایند:

«تمسک به سیاق آیات در جایی رواست که نزول یکجا و مجموعی آیات احراز گردد تا وحدت سیاق آیات شاهد و مؤید باشد [...] صرف چینش آیات در کنار هم، برای اخذ به سیاق کافی نیست [...] پیش از لحاظ وحدت سیاق، که شاهد خارجی و ظهور بیرونی است، باید ظهور سباق و درونی آیه حفظ شود و نباید پیش از بررسی ظهور درونی آیه، وحدت سیاق را مایه انعقاد ظهور درونی قرار داد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱/۵۵۱)

تقدم سیاق بر حدیث مأثور

علامه طباطبایی (ره) برای پذیرش و رد روایات، از سیاق کمک گرفته است. این روش نزد ایشان در روایات شأن نزول، شایع است. ایشان در پذیرش بیشتر روایات اسباب نزول همگامی را با سیاق در نظر گرفته است؛ از جمله، پس از نقل روایتی^۱ از درالمتشور از علی علیه السلام ذیل آیه **﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ﴾** [۳۰۰] می‌فرماید:

«آمدن این جمله در سیاق آباتی از سوره اعراف که در مکه نازل شده، با نزول آن در روز بدر یا اهل بدر هم خوانی ندارد؛ چنانکه همین جمله در سوره‌ای دیگر^۲ در سیاق آیات بهشتیان آمده که آن هم مکی است؛ پس چون روایت شأن نزول با سیاق مخالف است، باید از آن صرف نظر کرد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/۱۳۹).

در جای دیگر، علامه طباطبایی علیه السلام روایتی را می‌پذیرد که با سیاق آیه هم خوانی دارد؛ برای مثال، از امام صادق علیه السلام نقل است که مراد از «صبغة الله» در آیه «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ

۱. «فینا والله اهل بدر نزلت» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳/۸۵).

۲. اعراف / ۴۳.

۳. حجر / ۴۷.

اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ»^۱ اسلام است (قمی، ۱۳۶۷: ۶۲/۱)؛ زیرا در سیاق آیاتی است که از یهود و نصارا سخن می‌گوید، سپس خدا حکمی کوبنده صادر می‌کند که اگر به آن چیزی ایمان آورند که شما ایمان آوردید، به حق راه یافته‌اند و اگر روی برتابند، فقط در ناسازگاری و ستیزند و خدا تو را از شر آنان نگاه می‌دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۵/۱؛ اوسی، ۱۴۰۵: ۱۴۶).

علامه جوادی آملی (مدظله) در باره تقدم سیاق بر حدیث مأثور می‌گویند:

«شناختِ مَنْضُود و منظوم عناصر محوری دین جایگاه قرآن را مقدم بر خاستگاه رسالت می‌داند و جایگاه رسالت را مقدم بر خاستگاه سنت می‌شمارد [...] در نظام معرفتی هرگز مجاللی برای تقدیم متأخر و تأخیر متقدم نیست و نعمه ناموزون و گوش‌خراش "قَدَّمَ الْمَفْضُولَ عَلَى الْفَاضِلِ" مستمعی نخواهد داشت و تولی نابجا نسبت به حدیث، موجب هجر کلام خدا و سبب حَجْر وحی او خواهد بود؛ زیرا در رتبه‌ای که باید حدیث خدا که صادق تر از آن سخنی نیست: ﴿وَمَنْ أَضْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾^۲ مطرح شود، اگر حدیث بنده خدا طرح گردد، باعث تقدیم ثَقَل اصغر بر اکبر و تأخیر ثَقَل اکبر از اصغر می‌شود و اینجا به جایی نابجا همان هجر و حجر مذموم را به دنبال دارد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۶۴/۱-۱۶۵)

سپس ایشان دیدگاه مفسرانی را رد می‌کند که حدیث مأثور را مقدم بر سیاق آیه می‌دانند:

«این سخن ناصواب است؛ زیرا اعتماد بر سیاق آیه و تکیه بر شواهد درونی خود آیات قرآن بر اساس نطق و شهادت و هم‌آوایی آن‌ها نسبت به یکدیگر، مقدم بر حدیث مأثور است؛ زیرا [...] اول باید به خود قرآن که ترجمان و تبیان خویش و مفسر راستین حقیقت وحی خداست، مراجعه کرد و آن‌گاه به حدیث [...]» (همان)

گونه‌های سیاق

گاهی در پی آمدن کلمه‌ها در متن، پدیدآورنده سیاق است و زمانی به دنبال هم آمدن

۱. بقره/ ۱۳۸.

۲. نساء/ ۸۷.

جمله‌هایی با موضوع واحد و گاهی توالی آیات. گاهی نیز سیاق را از به دنبال هم آمدن سوره‌ها به دست می‌آورند؛ از این رو، سیاق گونه‌های مختلفی دارد.

أ: سیاق کلمات. گفتیم سیاق کلمات، ویژگی آن‌هاست که از کنار هم قرار گرفتن آن‌ها در ضمن متن پدید می‌آید؛ خواه این کلمات موضوع و محمول (مبتدا و خبر، فعل و فاعل یا فعل و نایب فاعل) جمله باشند که به آن «تناسب حکم و موضوع» نیز می‌گویند، یا فعل و مفعول یا معطوف‌علیه و ... باشند.

قرینه بودن این نوع سیاق و تأثیر آن بر تعیین معنای واژه‌ها، از قوی‌ترین قرینه‌های سیاقی است؛ زیرا متکلم حکیم در هیچ شرایطی، از کلماتی که با آن جمله‌ای می‌سازد، معانی دور از ذهن و نامتناسب الفاظ اراده نمی‌کند.

مواردی از این نوع سیاق در قرآن کریم هست که به برخی اشاره می‌کنیم.

یکم. به دلیل سیاقی که در آیه شریف «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»^۱ از اضافه مالک به یوم و یوم به دین به وجود آمده، واژه «دین» به معنای «جزا» ظهور کرده است؛ اما اگر به تنهایی می‌آمد، ظهوری در آن نداشت؛ چنان‌که در آیه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^۲ واژه دین به دلیل سیاق کلمات، ظهور در معنای آیین دارد و در آیه «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً»^۳ در معنای عبادت و اطاعت و در آیه ﴿كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ﴾^۴ در قانون جزا ظهور دارد یا آیینی که عزیز مصر از آن پیروی می‌کرده است (رجبی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۲۴-۱۲۶)؛ اما حضرت استاد (دام ظلّه الوارف) می‌گویند: «دین خضوع و انقیاد در برابر برنامه یا مقرراتی معین است [...] و مفاهیمی مانند طاعت، تعبد، محکومیت، مقهوریت، تسلیم، قانون یا جزا، معنای اصلی کلمه دین نیست، گرچه به آن نزدیک و از لوازم آن است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۸۳/۱)

۱. فاتحه / ۴.

۲. توبه / ۳۳.

۳. بینه / ۵.

۴. یوسف / ۷۶.

دوم. در آیه شریف ﴿قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾^۱ به گفته برخی مفسران (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۲۹۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۱۸/۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۳۸۷/۲)، به قرینه سیاق، واژه «ظن» به معنای یقین و در آیه ﴿وَوَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ﴾^۲ به معنای علم است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۸۸/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۳۶/۸؛ راغب، ۱۴۱۲: ۵۳۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹۳/۱۷)؛ چنان‌که واژه ظن در آیه ﴿مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا فَتَنُوهُ يُقِينَا﴾^۳ به قرینه سیاق کلمات، به معنای پندار، گمان و تخمین است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۸۷/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۳/۵) و در آیه ﴿وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا﴾^۴ مطلق اعتقاد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۱/۱۱).

ب. سیاق جمله‌ها. گاه جمله‌ای از قرآن کریم برای جمله‌ای دیگر در همان آیه قرینه می‌شود و در تعیین مقصود جمله پیشین یا پسین مؤثر است؛ مانند نمونه‌های زیر:

یکم. جمله ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ (یونس/۳۶) قرینه است. مقصود از ظن در جمله پیشین ﴿وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا﴾ که قرآن آن را با نکره آوردنش، بی‌مقدار می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۴۹۵/۳۶) ظن مذموم به معنای پندار است، نه ظن ممدوح به معنای علم یا یقین.

دوم. برخی مفسران گفته‌اند آیه شریف ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (زمر/۹) به قرینه سیاق جمله‌های پیشین، در ستایش آن دسته از دانشمندانی است که افزون‌بر علم، ویژگی‌های نام‌برده^۵ را در آیه نیز داشته باشند، نه مطلق دانشمندان (کتابادی، ۱۴۰۸: ۴/۴)؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱/۳۹۲ و ۴۰۴/۴).

سوم. بیشتر مفسران «آزفه» را در آیه شریف ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَاقِ إِذْ يَقُولُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ (غافر/۱۸) از اسامی قیامت می‌دانند

۱. بقره/ ۲۴۹

۲. ص/ ۲۴

۳. نساء/ ۱۵۷

۴. یوسف/ ۴۲

۵. در طول شب در سجده و قیام از خدا اطاعت کنند، از آخرت بترسند و به رحمت پروردگارشان امیدوار باشند.

(طوسی، بی تا: ۶۴/۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۰۷/۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۵۷/۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۹/۱۷) و سیاق آیات پیشین نیز همین معنا را اقتضا می کند؛ ولی برخی دیگر معتقدند براساس سیاق درونی آیه، به معنای مرگ و هنگامه اجل است (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۲۴۶/۹). آلوسی از ابومسلم نقل می کند که وی گفته مقصود از آزه، هنگامه مرگ و ورود به برزخ است. سپس می نویسد به سه دلیل ترجیح با این احتمال است: (۱) لازم این نظر، برخلاف احتمال نخست، تکرار نیست؛ (۲) با بخش بعدی آیه سازگارتر است؛ (۳) آزه به معنای نزدیک است و وصف نزدیکی در این احتمال ظاهرتر است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۱۲/۱۲). گفتنی است که بهره گیری از قرینه سیاق در فهم قرآن، منوط به وحدت موضوع جمله های پیشین، پسین و پیوستگی در نزول آن هاست.

ج. سیاق آیات. آیات قرآن از نظر کوتاهی و بلندی مختلف اند. آیاتی که فقط دو یا سه حرف دارند؛ مانند «حم»، «الم» و «الر» و آیاتی که فقط یک کلمه دارند؛ مانند آیه ﴿مُدَّهَا قَتَانٌ﴾ (الرحمن/۶۴) و آیاتی که دو کلمه و یک جمله اند؛ مانند ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾ (همان/۳)؛ آیاتی که سه کلمه و بیشتر دارند و بالاخره آیاتی که نصف صفحه و بیش از آن را به خود اختصاص داده اند.

سیاق آیاتی که کمتر از یک جمله اند و همراه با کلمات پیشین یا پسین یک جمله را تشکیل می دهند، در حکم سیاق کلمه هاست. قرینه بودن سیاق این آیات، بی هیچ قید و شرطی معتبر است و سیاق آیاتی که یک جمله یا بیش از یک جمله اند، در حکم سیاق جمله هاست؛ ولی تحقق سیاق آیات، منوط به احراز دو شرطی است که برای تحقق سیاق جمله ها گفتیم؛ یعنی پیوستگی در نزول و ارتباط موضوعی آن ها.

چون ترتیب فعلی قرآن با ترتیب نزول آن متفاوت است، برخی براساس روایاتی که نزول قرآن را نجومی می دانند (راوندی، ۱۴۰۵: ۱۷۹/۱)، گاه در احراز این دو شرط تشکیک می کنند.

د. سیاق سوره ها: برخی مفسران، افزون بر آیات قرآن، سوره ها را نیز به هم پیوسته می دانند؛ زیرا معتقدند پیامبر اکرم ﷺ بر چپش آیه ها و سوره ها اشراف داشته اند و شأن این معجزه الهی فراتر از آن است که چپش آیات و سوره های آن بی ارتباط با یکدیگر،

کشکولوار و اتفاقی باشد؛ از این رو، در تفسیر آیات، فصلی را با عناوین مختلف یا عنوان «تناسب آیات» و ابتدای سوره‌ها، بخشی را به ارتباط سوره با سوره پیشین گشوده و درباره پیوستگی آیات یا سوره‌ها با یکدیگر سخن گفته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۹۷/۲؛ ۲۳۱/۳، ۴۲۲/۴ و ۷۵۲/۱۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۶۲/۱۳، ۲۸۷/۱۴، ۱۱۲/۱۵، ۲۰۱ و ۳۵۷؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ۴۴۶/۱؛ ۳۵۷/۲ و ۲۰۸/۵؛ ۷۳/۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۱/۳، ۱۶۳، ۲۳۷، ۲۴۷ و ۲۶۹؛ ۴۵/۱۳) یا ابتدای تفسیر هر آیه، نخست آن را با آیات پیشین آن مرتبط کرده‌اند (ابن عاشور، بی تا: ۲۲۱/۱، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۴۴؛ ۲۷، ۳۵/۲؛ ۴۲، ۴۷ و ۵۳). عده‌ای دیگر نیز تألیف مستقلاً کرده‌اند؛ مانند (غرناطی، ۱۴۱۰)، (بقاعی، ۱۴۳۴) و ...

ارتباط و پیوستگی بسیاری از آیات و برخی سوره‌ها پذیرفتنی است، هر چند علامه جوادی آملی (مدظله) معتقدند بسیاری از تناسب‌های گفته شده، متکی بر ذوق مفسران است مستندی برای آن‌ها نمی‌توان یافت و درباره تناسب بسیاری از سوره‌ها نیز باید تأمل کرد.^۱

چرایی سیاق

عقلاً در گفت‌وگوهای خود به اصولی پایبندند. یکی از این اصول، قرینه بودن سیاق کلمات و جملات برای بیان مفهوم خاصی است که گوینده از آن انتظار دارد. دانشمندان علوم قرآن و مفسران نیز که چنین کلمات و جملات قرآن را بی‌هدف نمی‌دانند و معتقدند اصل اول ارتباط و پیوستگی جملات و کلمات در محاورات است، به قرینه بودن سیاق توجه می‌کنند و برای فهم آیات از این اصل نیز کمک می‌گیرند؛ تاجایی که گاه دو واژه سیاق و محاوره را مرادف هم به کار می‌برند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۶۲/۸).

در مراجعه سطحی به تفاسیر عامه و خاصه، توجه ویژه مفسران به قرینیت سیاق روشن می‌شود. آن‌ها در تفاسیر خود با تعبیر مختلف، سیاق را دلیل یا دست‌کم مؤید می‌دانند و گذشته از قرینه دانستن سیاق آیات سابق، برای سیاق آیات لاحق نیز قرینیت را باور دارند

۱. درباره ترتیب فعلی سوره‌ها و پیوستگی آیه آخر سوره پیشین با آیه اول سوره پسین اختلاف است. امین‌الاسلام طبرسی از مفسران بزرگ شیعه و فخر رازی از مفسران معروف اهل سنت، وجوهی بر ارتباط دو سوره پیشین و پسین آورده‌اند که در تفاسیر دیگر نیز کم‌وبیش به چشم می‌خورد (برای نمونه رک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۲؛ ۴۰۷/۳؛ ۱۵۰/۴؛ ۵۱۶/۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۶/۲۸، ۱۱۰، ۱۹۳، ۲۳۹، ۲۷۷ و ۲۸/۲۹، ۸۳، ۱۳۹، ۲۹۶، ۳۱۰ و ۲۰، ۲۳، ۲۹).

(آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۶۲/۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۵/۸؛ بلاغی، ۱۴۲۰: ۸۶/۱).

پیشینه کاربرد این اصطلاح در محاوره‌ها، به قرن اول و در تفاسیر، به قرن دوم هجری برمی‌گردد. اصطلاح سیاق را شاید نخستین بار در تفاسیری مانند تفسیر مقاتل بن سلیمان بلخی زبیدی از قرن دوم (بلخی، ۱۴۲۳: ۱۴۱/۵ و ۲۴۸)، احکام القرآن شافعی از قرن سوم، تفسیر روایی بحر العلوم از قرن چهارم، تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن شیخ طوسی از قرن پنجم، مجمع البیان امین الاسلام طبرسی و تفسیر الکشاف زمخشری و مفاتیح الغیب فخر رازی از قرن ششم، احکام القرآن ابن عربی و الجامع لاحکام القرآن قرطبی از قرن هفتم، تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر از قرن هشتم و کنز العرفان فاضل مقداد از قرن نهم (فاضل مقداد، ۱۳۷۳: ۱۴۱/۱) و ... بتوان یافت. راهیابی این رویکرد به تفاسیر قرون اخیر، محسوس است.

در تفاسیر معروف شیعه بیشترین کاربرد سیاق را در تفسیر المیزان (الوسی، ۱۴۰۵: ۱۴۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/۱۹۳، ۹/۲۱، ۱۰/۲۸-۲۹، ۱۵/۳۸۰ و ۲۰/۱۱۳) و تفسیر آلاء الرحمن (بلاغی، ۱۴۲۰: ۸۶/۱-۸۷، ۹۴، ۸/۲ و ۱۰۹) و تفسیر تسنیم و در تفاسیر مشهور اهل سنت، به ترتیب در تفسیر التحریر و التنویر (ابن عاشور: ۱/۳۱۵، ۵/۱۴۳ و ۱۵/۱۳۰) و روح المعانی (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱/۵۳۹، ۲/۳۴۰ و ۱۵/۴۳۳) می‌توان یافت؛ چنان‌که کاربرد سیاق را در استدلال فقها به آیات و روایات نیز می‌توان دید (محقق کرکی، ۱۴۱۱: ۱۸۹/۸؛ عاملی، ۱۴۱۰: ۳۵۰/۳؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ۶۶۰/۳).

برای توضیح بیشتر به برخی از مصادیق اشاره می‌کنیم تا با شیوه کاربرد سیاق نیز بیشتر آشنا شویم.

یکم. ذیل آیه ﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ﴾ (انفال/۱۰) که شأن نزول آن جنگ بدر است و از نزول فرشتگان و امدادسانی آنان سخن می‌گوید، درباره مرجع ضمیر «جعل» و «به» در میان مفسران گفت‌وگوست. بیشتر مفسران مرجع را امداد می‌دانند (طوسی، بی‌تا: ۸۴/۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۷/۳۷۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳/۳۱۹) که از به تأویل مصدر بردن جمله ﴿أَنْتَی مُمِدُّكُمْ﴾ به دست می‌آید؛ مانند آنچه زمخشری در احتمال اول خود گفته است. یا به امدادی برمی‌گردد که ﴿مُؤَمِّدُكُمْ﴾ بر آن دلالت می‌کند؛ چنان‌که زمخشری در احتمال دوم خود گفته است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۲۰۲). آلوسی نیز شبیه سخن وی را گفته است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۵/۱۶۳)؛ ولی

هیچ‌یک دلیل این ارجاع را به روشنی نگفته یا با تعبیر دیگری گفته‌اند.^۱ فقط علامه طباطبایی (ره) دلیل آن را سیاق آیات می‌داند: «دو ضمیر "جعله" و "به" به دلیل سیاق، به امداد ملائکه برمی‌گردد.» (۲۱/۹: ۱۴۱۷)

دوم. بسیاری از مفسران در آیه ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِّنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ...﴾ (آل عمران/۱۵۴) معتقدند مقصود از طایفه دوم، منافقان‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۱۳/۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۰۷/۲؛ کاشانی، ۳۶۲/۲)؛ ولی علامه طباطبایی (ره) با استفاده از سیاق آیات که درباره مؤمنان است، مقصود را را مؤمنان می‌داند:

«شگفت است که عده‌ای از مفسران معتقدند مراد از گروهی که آیه حالشان را شرح می‌دهد، منافقان‌اند، باینکه سیاق آیات ظهور دارد که حال مؤمنان را وصف می‌کند؛ اما منافقان، یعنی اصحاب عبدالله بن اُبی، ابتدای شروع جنگ احد عقب‌نشینی کردند و شرح حالشان در آیات بعد می‌آید.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۰/۴)

علامه جوادی آملی (مد ظله) پس از نقل سه احتمال در باره مصداق این بخش از آیه، احتمال نخست (منافقان) را راجح می‌داند و احتمال نخست (منافقان) و دوم (مؤمنان) را جمع می‌کند: ایمان درجات بسیاری دارد که ضعیف‌ترین درجه با شرک سازگار است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۸۵/۱۶-۸۶)

سوم. مقصود از کلمه ﴿أَجَلَهُنَّ﴾ در آیه ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ﴾ (بقره/۲۳۱) و سایر آیات، سرآمدن عده است، نه اجل به معنای پایان زندگی که دو قسم آن در ابتدای سوره «انعام» آمده است و این معنا از سیاق آیات به دست می‌آید و به قرینه امساک (فأمسکوهن) در شرف پایان یافتن را نیز دربر می‌گیرد؛ زیرا امساک دو فرد دارد: رجوع در عده و عقد جدید پس از عده. مراد از بلوغ اجل هر دو قسم امساک است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳۶/۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱/۳۳۹-۳۴۰).

۱. مانند آنچه شیخ طوسی گفته است: «ها» در قول خدای سبحان (جعله الله) محتمل است که به "امداد" برگردد؛ زیرا بحث درباره همان است» (بی‌تا: ۸۴/۵).

منابع

۱. قرآن کریم
۲. فرهنگ بزرگ سخن
۳. فرهنگ معین
۴. لغت نامه دهخدا
۵. آلوسی، محمد (۱۴۱۷) روح المعانی، دارالفکر، بیروت.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰)، تفسیر التحریر و التنویر، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت.
۷. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۸. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰)، البحر المحیط فی التفسیر، دارالفکر، بیروت.
۹. ابی السعود، محمد بن محمد بن مصطفی العمادی (بی تا)، تفسیر ابی السعود، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۰. الاوسی، علی (۱۴۰۵) الطباطبایی و منهجه فی تفسیره المیزان، المنظمه الاعلام الاسلامی، تهران.
۱۱. بقاعی، برهان الدین ابوالحسن ابراهیم بن عمر (۱۴۳۴)، نظم الدرر فی تناسب الآی و السور، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۱۲. بلاغی نجفی، محمد جواد (۱۴۲۰)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، قم.
۱۳. بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، دار احیاء التراث، بیروت.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، تسنیم، اسراء، قم.
۱۵. _____ (۱۳۸۷)، تسنیم، اسراء، قم.
۱۶. _____ (۱۳۸۸)، تسنیم، اسراء، قم.
۱۷. _____ (۱۳۸۹)، تسنیم، اسراء، قم.
۱۸. _____ (۱۳۸۱)، ادب فنای مقربان، اسراء، قم.

۱۹. خویی، میرزا حبيب الله (بی‌تا)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: میانجی، مکتبه الاسلامیه، تهران.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان، دارالشامیه-دارالعلم، بیروت.
۲۱. راوندی، قطب‌الدین (۱۴۰۵)، فقه القرآن، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، قم.
۲۲. رجبی، محمود و جمعی از نویسندگان (۱۳۷۹)، روش‌شناسی تفسیر قرآن، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران.
۲۳. زمخشری، جارالله محمود بن عمر (۱۴۰۷)، الکشاف، دارالکتاب العربی، بیروت.
۲۴. سبحانی، جعفر (بی‌تا)، مصادر الفقه الاسلامی و منابعه، دارالاضواء، بی‌جا.
۲۵. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴)، الدر المنثور، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، قم.
۲۶. صدر، سید محمد باقر (۱۴۱۵)، دروس فی علم الاصول، بی‌تا، قم.
۲۷. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۵)، قرآن در اسلام، انتشارات اسلامی، قم.
۲۸. _____ (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲۹. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۷۷)، جوامع الجامع، دانشگاه تهران و حوزه علمیه، تهران.
۳۰. طبرسی، امین‌الاسلام فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، ناصر خسرو، تهران.
۳۱. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، کتاب‌فروشی مرتضوی، تهران.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳۳. غرناطی، احمد بن ابراهیم الزبیر (۱۴۱۰)، البرهان فی تناسب سور القرآن، انتشارات وزارة الاوقاف، مراکش.
۳۴. فاضل مقداد، عبدالله السیوری، (۱۳۷۳)، کنز العرفان فی فقه القرآن، المکتبه المرتضویه، تهران.

۳۵. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰) **مفاتیح الغیب**، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، **کتاب العین**، انتشارات هجرت، قم.
۳۷. فیض کاشانی، محمد حسن (۱۴۰۶)، **الوافی**، تصحیح حسینی اصفهانی، کتابخانه امیرالمومنین علی علیه السلام، اصفهان.
۳۸. قرطبی، ابو عبدالله (۱۴۲۰)، **الجامع لاحکام القرآن**، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۳۹. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، **تفسیر قمی**، دارالکتاب، قم.
۴۰. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸) **تفسیر کنزالدقائق**، وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
۴۱. کاشانی، ملافتح الله (۱۳۳۶)، **منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، کتاب فروشی محمد حسن علمی، تهران.
۴۲. ——— (۱۴۲۳)، **زبده التفاسیر**، بنیاد معارف اسلامی، قم.
۴۳. کرکی، علی بن الحسین (۱۴۱۱) **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵) **الکافی**، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۴۵. گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸)، **بیان السعاده فی مقامات العباده**، موسسه الاعلمی، بیروت.
۴۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴)، **بحار الانوار**، موسسه الوفاء، بیروت.
۴۷. مظفر، محمد رضا (۱۴۰۳)، **اصول الفقه**، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
۴۸. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴)، **الکاشف**، دارالکتب العلمیه، تهران.
۴۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳) **المقنعه**، کنگره شیخ مفید، قم.
۵۰. موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۰)، **مدارک الاحکام فی شرح شرایع الاسلام**، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم.